



بسم الله الرحمن الرحيم

این روز فرخنده و شریف را به شما عزیزان که در این محفل حسینی حضور دارید و به همه پاسداران عزیزی که در سراسر کشور و هر نقطه ای از جهان حضور دارند - اعم از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و پاسدارانی که در کمیته های انقلاب فعالیت می کردند و امروز در یگان ویژه پاسداران هستند - تبریک عرض می کنم. جلسه امروز ما، مثل همیشه و هر جا که شما جوانان مؤمن و عاشق حسینی و مخلص اسلام و انقلاب حضور دارید، به عطر جهاد و معرفت و شهادت معطر و به زینت های اسلامی مزین است؛ بخصوص که با حضور جانبازان عزیزمان در این محفل، مجلس ما بیشتر حسینی و جبهه ای و عاشورایی است.

اگر چه انسانها عوض شده اند؛ اما فضا، همان فضاست و روح، همان روح است و این جریان مبارک، همیشه همین طور بوده است. یک جریان و جهت و حرکت وجود دارد؛ ولی جاها عوض می شود و قطره ها جا به جا می گردند تا ان شاء الله این جریان مبارک و این قطره های متبرک به برکات جهاد و شهادت، به اقیانوس ولایت پیوندند و شما در آن محضر عزیز و شریف و بی نظیر و در زیر آن پرچمی که اولین و آخرین، نظیر آن را ندیده اند و همه خوبان عالم در آرزوی آن بوده اند، حضور پیدا کنید و دل و جان را در آن کوثر معرفت، شستشو دهید.

عزیزان من! نام حسین بن علی علیه الصلوة والسلام، نام عجیبی است. وقتی از لحاظ عاطفی نگاه می کنید، می بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت، این است که دلها را مثل مغناطیس و کهربا به خود جذب می کند. البته در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین بی بهره اند. از طرفی کسانی هم هستند که جزو شیعیان این خانواده محسوب نمی شوند؛ اما در میان آنها بسیاری هستند که اسم حسین علیه السلام اشکشان را جاری می سازد و دلشان را منقلب می کند. خدای متعال، در نام امام حسین اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت های شیعه، یک حالت معنوی حاکم می شود. این، آن معنای عاطفی آن ذات و وجود مقدس است.

از اول هم در بین اصحاب بصیرت، همین طور بوده است. در خانه نبی اکرم علیه و علی آله الصلوة والسلام و امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام و در محیط زندگی این بزرگواران هم - آن طوری که انسان از روایات و تاریخ و اخبار و آثار می فهمد - این وجود عزیز، خصوصیتی داشته و مورد محبت و عشق ورزیدن بوده است. امروز هم، همین گونه است.

از جنبه معارف نیز، آن بزرگوار و این اسم شریف - که اشاره به آن مسمای عظیم القدر است - همین گونه است. عزیزترین معارف و راقبترین مطالب معرفتی، در کلمات این بزرگوار است. همین دعای امام حسین در روز عرفه را که شما نگاه کنید، خواهید دید حقیقتاً مثل زبور اهل بیت، پر از نغمه های شیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضی از دعاهای امام سجّاد را که انسان می بیند و مقایسه می کند، گویا که دعای این پسر، شرح و توضیح و بیان متن دعای پدر است؛ یعنی آن اصل است و این فرع. دعای عجیب و شریف عرفه و کلمات این بزرگوار در حول و حوش عاشورا و خطبه هایش در غیر عاشورا، معنا و روح عجیبی دارد و بحر زخاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که در آثار اهل بیت علیهم السلام کم نظیر است.

از جنبه تاریخی هم، این نام و خصوصیت و شخصیت، یک مقطع تاریخی و یک کتاب تاریخ است. البته، به معنای تاریخ ساده و گزاره ماقوع نیست؛ بلکه به معنای تفسیر و تبیین تاریخ و درس حقایق تاریخی است.

من، یک وقت درباره عبرتهای ماجرای امام حسین صحبت هایی کردم و گفتم که ما از این حادثه، غیر از درس هایی که می آموزیم؛ عبرتهایی نیز می گیریم. «درسها» به ما می گویند که چه باید بکنیم؛ ولی «عبرتها» به ما می گویند که چه حادثه ای اتفاق افتاده و چه واقعه ای ممکن است اتفاق بیفتد.



عبرت ماجرای امام حسین این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه اسلامی؛ آن هم جامعه ای که در رأس آن شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک بشر معمولی - قرار دارد و این پیامبر، ده سال با آن قدرت فوق تصور بشری و با اتصال به اقیانوس لایزال وحی الهی و با حکمت بی انتها و بی مثالی که از آن برخوردار بود، در جامعه حکومت کرده است و بعد باز در فاصله ای، حکومت علی بن ابی طالب بر همین جامعه جریان داشته است و مدینه و کوفه، به نوبت پایگاه این حکومت عظیم قرار گرفته اند؛ چه حادثه ای اتفاق افتاده و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شده است که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام، در همین جامعه و بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی را با آن وضع به شهادت می رسانند؟!

چه اتفاقی افتاد و چطور چنین واقعه ای ممکن است رخ دهد؟ آن هم نه یک پسر بی نام و نشان؛ بل کودکی که پیامبر اکرم، او را در آغوش خود می گرفت، با او روی منبر می رفت و برای مردم صحبت می کرد. او پسری بود که پیامبر درباره اش فرمود: «حسین مٹی و انا من حسین». رابطه بین این پدر و پسر، این گونه مستحکم بوده است. آن پسری که در زمان حکومت امیرالمؤمنین، یکی از ارکان حکومت در جنگ و صلح بود و در سیاست مثل خورشیدی می درخشید. آن وقت، کار آن جامعه به جایی برسد که همین انسان بارز و فرزند پیامبر، با آن عمل و تقوا و شخصیت فاخر و عزت و با آن حلقه درس در مدینه و آن همه اصحاب و یاران علاقه مند و ارادتمند و آن همه شیعیان در نقاط مختلف دنیای اسلام را با آن وضعیت فجیع محاصره کنند و تشنه نگه دارند و بکشند و نه فقط خودش، بلکه همه مردانش و حتی بچه ششماهه را قتل عام کنند و بعد هم زن و بچه اینها را مثل اسرای جنگی اسیر کنند و شهر به شهر بگردانند. قضیه چیست و چه اتفاقی افتاده بود؟ این، آن عبرت است.

شما جامعه ما را با آن جامعه مقایسه کنید تا تفاوت آن دو را دریابید. ما در این جا و در رأس جامعه، امام عظیم القدر را داشتیم که بلاشک از انسانهای زمان ما بزرگتر و برجسته تر بود؛ اما امام ما کجا، پیامبر کجا؟ یک چنین نیروی عظیمی، به وسیله ی پیامبر در آن جامعه پراکنده شد که بعد از وفات آن بزرگوار، تا دهها سال ضرب دست پیامبر جامعه را پیش می برد. شما خیال نکنید این فتوحاتی که انجام گرفت، از نفس رسول الله منقطع بود؛ این، ضرب دست آن بزرگوار بود که جامعه اسلامی را پیش می برد و پیش برد. بنابراین، پیامبر اکرم در فتوحات آن جامعه و جامعه ما حضور داشت و دارد، تا وضع به این جا رسید.

من، همیشه به جوانان و محصلین و طلاب و دیگران می گویم که تاریخ را جدی بگیرید و با دقت نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است: «تلك أمة قد خلت». عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است. اساس قضیه در چند نکته است که حالا من نمی خواهم آنها را در این جا تحلیل و بیان کنم. مقداری را گفتم و مقداری هم باب محافل بحث و تدقیق است که افراد اهل تحقیق بنشینند و روی کلمه کلمه این حرفها، دقت کنند.

یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه ای شد، این بود که رواج دنیا طلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسئولیت ایمانی را گرفت. این که ما روی مسأله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می کنیم، یک علت عمده اش این است که جامعه را تخدیر می کند. همان مدینه ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقیدانان و آواز خوانان و معروفترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آوازه خوان و نوازنده می آوردند! این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگر گوشه فاطمه زهرا سلام الله علیها و نور چشم پیامبر و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقا زاده ها و بزرگ زاده ها و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی هاشم نیز، دچار فساد و فحشا شدند! بزرگان حکومت فاسد هم می دانستند چه کار بکنند و انگشت روی چه چیزی بگذارند و چه چیزی را ترویج کنند. این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود؛ جاهای دیگر هم به این گونه فسادها مبتلا شدند.

تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزکاری و پاکدامنی، این جا معلوم می شود. این که ما مکرر در مکرر، به بهترین جوانان این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید، به همین خاطر است. امروز چه کسی مثل جوانان پاسدار است؟ همین پاسداران و بسیجیها، واقعاً بهترین



جوانانند که در میدان علم و دین و جهاد، پیشرو هستند. در کجا چنین جوانانی را سراغ داریم؟ نظیر اینها را خیلی کم داریم و در هیچ جای دنیا تعدادشان به این کثرت نیست. بنابراین، باید مواظب موج فساد بود.

امروز، بحمدالله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده است. جوانان پاک و طاهرند؛ اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل‌های سخت و انسان‌های قوی را می‌لرزاند. باید در مقابل این وسوسه‌ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند، همین است. شما که جهاد اصغرتان را خوب انجام دادید و امروز به این مرحله رسیده‌اید، باید بتوانید جهاد اکبر را نیز خوب انجام دهید.

بحمدالله امروز عزیزان ما در سپاه و بسیج و همچنین مجموعه جوانان مؤمن و حزب‌اللهی، بهترین هستند. باید این نعمت را پاس داشت. دشمن می‌خواهد این را از ملت ایران و مسلمین در هر جا که هستند، بگیرد. دشمنان ما می‌خواهند ملت‌های مسلمان به یک عیش ذلت‌بار و غفلت آمیز و غرق شدن در گنداب و قبول سلطه بیگانگان، سرگرم شوند؛ کما این که قبل از انقلاب نیز این گونه بود و امروز هم در بسیاری از کشورهای دنیا همین طور است.

عامل دیگری که وضع را به آن جا رسانید و انسان در زندگی ائمه علیهم‌السلام این معنا را مشاهده می‌کند، این بود که پیروان حق که ستون‌های آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می‌شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی‌دادند. بعضی افراد یک مدت مقداری تحمس و شور نشان دادند که حکام سختگیری کردند؛ مثل قضیه یی هجوم به مدینه در زمان یزید که اینها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و قتل عامشان کرد. این گروه هم، همه چیز را به کلی بوسیدند و کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند. البته، همه اهل مدینه هم نبودند؛ بلکه عده‌ای بودند که در بین خودشان، اختلاف داشتند. درست عکس تعالیم اسلامی عمل شد؛ یعنی نه وحدت و نه سازماندهی درست بود و نه نیروها با یکدیگر اتصال و ارتباط کاملی داشتند. بنابراین، نتیجه آن شد که دشمن، بیرحمانه تاخت و اینها هم در قدم اول، عقب نشستند. این نکته، نکته مهمی است.

کار دو جناح حق و باطل که با هم مبارزه می‌کنند و به یکدیگر ضربه می‌زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می‌زند، باطل هم به حق ضربه می‌زند. این ضربه‌ها تبادل پیدا می‌کند و وقتی سرنوشت معلوم می‌شود که یکی از این دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است.

همه راز تداوم معارف انبیا - از اول تا آخر - کلمه توحید و فضایل و ارزش‌های دینی بود که به وسیله اینها تکرار شد و امروز همین معارف، دنیا را گرفته است و به هر جای آن که نگاه کنید، معارف انبیا را می‌بینید؛ در حالی که تقریباً همه انبیا را - به جز تعداد معدودی - قلع و قمع کردند. موسی را آن همه زجر کردند و عیسی بن مریم را آن طور مورد تعقیب و فشار قرار دادند؛ اما معارفشان تا امروز باقی است.

راز اصلی این است که انبیا از میدان در نرفتند و شکست یکی از آنها، باعث نشد که دیگری به مصاف باطل نرود. همه انبیا - مگر تعداد کمی - در زمان حیات خود، از طرف دشمنانشان ضربه خوردند. در عین حال نتیجه کار این مجموعه‌ای که یا کشته یا سوزانده شدند و یا زندان رفتند و یا زنده زنده اژه شدند و آن همه از قدرتمندان شکنجه کشیدند؛ این است که امروز دنیا زیر پرچم معارف انبیا علیهم‌السلام است و هر جای دنیا که شما بروید، می‌بینید که معارف انبیا مطرح است و همه اخلاقیات خوب و این همه نام‌های زیبا، مثل عدالت و صلح و ... به خاطر تعلیمات انبیاست. راز همه اینها، خسته نشدن و از میدان در نرفتن است. در دوران امام حسین علیه‌السلام و آن بخش از تاریخ اسلام که این قدر فاجعه‌آفرینی شده است؛ این اصل وجود نداشت؛ به خاطر این که آنها با هم پیوند و ارتباط داشتند و زود احساس شکست می‌کردند و زود خسته می‌شدند و میدان را خالی می‌کردند؛ در نتیجه دشمن هم جلو می‌آمد.

یک بار این تجربه، به نحو صحیح مورد استفاده قرار گرفت و همان یک بار، پیروزی مطلق به دست آمد و آن، داستان انقلاب اسلامی در زمان ما بود. خدای متعال، امام بزرگوار و آن شخصیت را این طور آفریده بود که احساس شکست و خستگی نمی‌کرد و ناکامی در روح او راه نداشت. در سخت‌ترین حالات هم قصد پیشرفت داشت. شما خودتان در دوره هشت ساله جنگ، از نزدیک دیدید که در سخت‌ترین حالات هم، آن کسی که تصمیم بر عقب نشینی نداشت،



شخص امام بود که مثل کوه محکم ایستاده بود. وقتی یک کوه به آن استواری، پشت سر انسان است، راحت مبارزه می کند.

www.leader.ir

او در دوران مبارزه نیز همین طور بود. با این همه شکست و سختی و کتک و فشار و تبعید و کهولت سن، باز هم به مبارزه ادامه می داد. امام بزرگوار که مشغول مبارزه شد، جوان نبود. ایشان، در ابتدای شروع مبارزه، یک مرد شصت و سه ساله بود! من یادم است که در همان سخنرانیهای سال چهل و یک می گفتند که من چرا و از چه چیزی بترسم؟ اگر مرا هم بکشند، شصت و سه سالم است و تازه در سن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام که از دنیا رفتند، از دنیا خواهم رفت. چه سعادت از این بهتر؟ این، منطق او بود.

آن روز، امام شصت و سه سالش بود که از همان دوران پیر مردی، شروع به مبارزه کرد و چون موقعیت آن روز مناسب بود، ایشان تمام زحمات را در دوران پیری، تحمل کرد. در هشتاد سالگی هم رهبری این انقلاب با عظمت را به عهده گرفت و تا نود سالگی، آن را با قضایای عظیمی که شما شاهدش بودید، هدایت کرد. تهدید امریکا و شوروی و اتحاد دو ابرقدرت و جنگ هشت ساله و حمله به طبرستان و محاصره اقتصادی و تبلیغاتی و سیاسی و ... هیچ گاه این کوه استوار را تکان نداد: «لا تحركه العواصف». هیچ توفانی نتوانست او را تکان دهد و لذا پیروز شد. این تجربه، یک بار عمل شده است و آن، داستان انقلاب ماست که ملت و کسانی که دل مبارزه داشتند، پشت سر این مرد ایستادند و صفوف متحدی را تشکیل دادند و حتی ضعیفترین انسانها نیز پی در پی آمدند و ایستادند تا بالاخره دشمن مغلوب شد و امروز، دشمن مغلوب ماست.

امروز دشمن، مغلوب انقلاب اسلامی است. همه این تشرها و سر و صداها و جنجالهای تبلیغاتی و اداهای قدرتمندانه ای که از خود در می آورند؛ نشانه شکست و ترس آنها از این انقلاب است. این که رؤسای امریکا به هم افتاده اند و بین خود مسابقه گذاشته اند تا علیه جمهوری اسلامی و نظام اسلامی حرف بزنند و طرح بدهند و تصمیم گیری کنند، نشانه احساس شکست آن ابرقدرت از انقلاب اسلامی است و بیانگر ایستادگی و پیروزی ملت ایران در این صحنه عظیم هفده ساله، از اوّل تا به حال است.

دشمن، با دقت نگاه می کند تا لحظه ضعف را در چهره این انقلاب و این ملت، تفرّس و جستجو کند و در همان لحظه، بیرحمانه حمله نماید. البته، مواردی که در این روزها مطرح می شود، حمله نیست و ارزش و اهمیتی هم ندارد. می گویند محاصره اقتصادی می کنند؛ مگر تابه حال نکرده اند؟!

امروز دنیا، آن دنیایی نیست که اروپا و کشورهای بزرگ آسیا، تحمیل سیاستمداران پررو و زیاده طلب و گستاخ و بداخلاق امریکا را قبول کند. امروز، دنیایی است که هر ملتی برای خود، جایگاه و موقعیتی دارد. ملتهای کوچک هم اگر رهبران خوبی داشته باشند، حاضر نیستند از ملتهای بزرگ، تحمیل قبول کنند؛ چه رسد به این که امریکاییها بیایند برای دولتها و شرکتهای اروپایی تعیین تکلیف کنند! چه کسی به اینها اعتنا می کند؟ چه کسی تحمیلهای آنها را می پذیرد؟

بر فرض که رؤسای امریکا در اغراض خبیثانه خودشان، موفق و پیروز شوند و پیش بروند؛ تازه اوّل پیروزی ملت ایران است. ملت ایران به کسی احتیاج ندارد. ملت ما به اتکالی نفس و کاوش در خود نیاز دارد. ملت ایران احتیاج دارد که شخصیت خویش را در میدانهای دشوار بیازماید تا خود را کشف کند.

این ملت، ملت بزرگی است که از استعداد درخشانی برخوردار است. در این جا ارزشهای والایی وجود دارد. نگذاشتند ما به خودمان پردازیم و به وضعیتمان رسیدگی کنیم. خوشا آن روزی که این ملت، سر در درون خویش فرو ببرد و قدری روی خود و امکانات و موجودی و تواناییهایش مطالعه کند؛ همچنان که در دوران جنگ، بر اثر احتیاج، چنین چیزی پیش آمد و ما ثمرات شیرینش را دیدیم. بنابراین، در چنین وقایعی، ما چیزی از دست نخواهیم داد.

مسأله این است که امروز در رأس قدرتهای دنیا، قدرتی قرار دارد که به هیچ فضیلت انسانی حقیقی، پایبند نیست. امروز، سردمداران رژیم امریکا، فقط و فقط در صدد آن هستند که سلطه گری خودشان را در دنیا توسعه دهند. هیچ اصلی از اصول انسانی برای اینها معتبر نیست. هیچ ارزشی از ارزشهای والای انسانی در نظر اینها اعتبار ندارد. ناله مردم فلسطین و دیگر ملتهای مسلمان، در هر جای دنیا که لگدکوب شوند، برایشان اهمیت ندارد.



دمکراسی، آن جایی که منتهی به روی کار آمدن جماعتی شود که از آنها فرمان نمی برد، هیچ ارزشی برایشان ندارد. دمکراسی را آن وقتی می خواهند که سرانجامش برای آنها سودی داشته باشد و قدرتی که زیر بار فرمان آنها برود، بر سر کار بیاید. در غیر این صورت، دمکراسی را هم قبول ندارند!

امروز، بحمدالله در دنیا کانونهای مقاومت در مقابل این روحیه، متعدّد شده است. تا چندی پیش، فقط ایران اسلامی بود؛ ولی امروز چنین نیست و ملت‌های دیگر هم وجود دارند که مقاومت می کنند و تحمیل‌های اینها را بر نمی تابند. لیکن از آن جا که نقطه اصلی، انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران است، اینها از ملت ما به شدت کینه دارند و خیلی دلشان می خواهد که ملت ایران بگوید من اشتباه کردم! آرزوی دشمن این است که از ملت ایران و مسؤولان برجسته این کشور، یک حرکت و یا اظهاری سر بزند که معنایش تخطئه گذشته خودشان باشد. البته به چنین چیزی دست پیدا نخواهند کرد.

به فضل پروردگار، این ملت و دولت خدمتگزار و این مسؤولان مؤمن و انقلابی، از امام خودشان فرا گرفته اند که در مقابل تحمیل‌های امریکا، مثل کوه بایستند. دشمنان ما، دنبال این می گردند که به خیال خودشان، با تهدیدها و تشرها و جو سازیها و هوچی بازیها و اهانت به ملت ایران و مسؤولان کشور، ملت را به عقب نشینی وادار کنند. تنها علاجه که وجود دارد، ایستادگی است.

باید ملت ایران و شما جوانان مؤمن و کسانی که در مقابل تحمیلات دشمنان قدرتمند، طعم عزت را چشیده اند و می دانند عزت یک ملت یعنی چه، در تمام شرایط به دشمن حالی کنند که از مواضع اسلامی و مواضعی که انقلاب به آنان آموخته است، یک سر سوزن عقب نخواهند نشست. شما جوانان مؤمن و پاسداران عزیز و مجربین میدانهای نبرد و کسانی که فضای شهادت و جهاد را لمس کرده اید - بلکه آن را به وجود آورده اید - در این مرحله، نقش بسیار مهمی را می توانید بر عهده بگیرید. شما باید رفتار و گفتار و تظاهر و اعلان و دل و باطنتان سرشار از ایستادگی و اقتداری باشد که امام بزرگوار ما مظهر آن بود و استقلال و آزادی ایران از بند قدرتهای تجاوزگر، ثمره شیرین آن است و ان شاءالله پیشرفت و رشد پی در پی این کشور، ثمرات بعدی آن خواهد بود و آزادی ملت‌های دیگر را که از تجربیات این کشور درس خواهند گرفت، به دنبال خواهد داشت.

امیدواریم که خداوند متعال شما را موفق بدارد و ان شاءالله توجهات ولی عصر و ادعیه زاکیه آن بزرگوار، شامل حالتان باشد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته